

کتاب وقایع اتفاقیه، مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایت جنوبی ایران از ۱۷۹۹ تا ۱۷۳۲ هجری قمری به مدت ۳۱ سال به کوشش زندیاد سعیدی سیرجانی، انتشارات نوین تهران سال ۱۳۶۲ می‌باشد.این کتاب در ۷۹۵ صفحه به انضمام سسی و دو صفحه مقدمه از روانداس سعیدی سیرجانی و هشت صفحه از متن کتاب و چهار صفحه فهرست مطالب و تصاویر تعدادی عکس به چاپ رسیده است. وقایع سی و یک سال از ولایت جنوبی ایران را دربر دارد. سعیدی سیرجانی در صفحه ۲۴ مقدمه کتاب می‌نویسد: «یکی از امتیازات ارجمند این کتاب این است که منبع پرفیزی است برای محققان و علوم اجتماعی و پژوهنگانی که در کار شناخت روحیه‌ی ملی ایرانیان دستی دارند. چه در این گزارش‌ها به صراحت می‌توان به عکس‌العمل مردم در بی‌بسر در برابر اعمال حاکمانی که سلیقه‌های مختلف دارند و روش‌ها و اغراض گوناگون» این کتاب که توسط خفیه‌نویسان انگلیسی به نگارش بر آمده است، بازتاب دهنده‌ی اتفاقاتی است که برای مردم عادی حادث شده است. گرچه هدف نویسندگان این کتاب تحکیم مواضع استعماری انگلیسی است ولی از آنجایی که رویدادهای مردم را به دقت به ثبت رسانده‌اند، حایز اهمیت فراوانی است. ما در طول تاریخ کشورمان کمتر کتابی داریم که بدین دقت به وقایع و حوادث و پیش‌آمدها و زندگی روزمره مردمان این دیار پرداخته باشد. برای کسی که در کار تحقیق تاریخ و فرهنگ مردم عزیزمان هستند. ای کاش از اینگونه کتاب‌های کامل برای تاریخ کشورمان در دست داشتیم تا از گوشه‌ها و زوایای زندگی نیاکان‌مان آگاهی بیشتری کسب می‌کردیم. آنچه که در اینجا آورده می‌شود مطالبی استد که صرفاً مربوط به مردم «تهرزی» است. بدون هیچ کم و کاستی یا افزایی عیناً نقل شده است. در این کتاب چون اسامی شهرهای گوناگونی از ولایات جنوب ایران نگاشته شده است.

«جناب آقای محمدرضا آل ابراهیم، فرهنگ‌ی فرهیخته، نویسنده توانمند و دوست بزرگوار، استهبان در وقایع اتفاقیه را در شماره ۶۲۵۶ جدیده شریفه عصر مردم صفحه ۸ مورخ ۹۶/۱۰/۲۱ خورشیدی ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۹ مهشیدی ۲۰۱۸ جون ۱۱ میلادی به چاپ رسانیده‌اند که کاری شایسته انجام داده‌اند. در کارشان موفق باشند و سلامت» نکته‌ای که لازم است یادآوری شود آن است که در این کتاب «تهرزی» به صورت «تهرزی» چاپ شده است. ولی در این نوشتار «نون» و «یا» با «آه» جداگانه و به صورت «تهرزی» نگاشته می‌شود. نویسندگان کتاب معمولاً گزارش خودشان را با این ترکیب «دیگر آنکه» آغاز می‌کرده‌اند.

۱- دیگر آنکه از قرار اخبار طایفه عرب که به سمت کرمان رفته بودند همه را آدم قوام‌الملک سوم [محمدرضا خان ۴ صفر ۱۳۳۶- ۱۲۶۸ هجری قمری] رجعت به «تهرزی» داده است و در آنجا مشغول قرار و مدار عمل مالیاتی آنها «محمدرضا خان» حاکم «تهرزی» و «اصطهبانات» استهبانات می‌باشد، طایفه کلکی و بنی عبداللّهی که در فسا، سروسنان و خفر هستند هم میرزا چراغعلی بهار را قوام‌الملک در صد نفر سوار مأمور نموده که برود آنجاها آنها را بگوازند به داراب و «تهرزی» تا اینکه قوام‌الملک [شیرازی] روانه شود. (ص ۱۲ و ۱۳ و ۲۸ جمادی‌الاول تا ۲۹ جمادی‌الثانی ۲۹۱ هجری قمری)
۲- دیگر آنکه میرزا نصیری لشکر نوین فارس در شصت دوازدهم شهر [رجب‌المربع سال ۱۲۹۱ هجری قمری از غره [اول ماه رجب تا ۲ شعبان] فوت کرد. (ص ۱۴) [سداوری در اینجا چند جمله درباره میرزا نعیم لشکرنویسی فارس که مدتی حاکم تهریز شد و بسا طایفه بهایی‌های ته‌ریز-سجند چنگیز از کتاب لمعات الانسوار ته‌ریز تألیف محمدشفیع روحانی ته‌ریزی فرزند میرزا عبدالحسین فرزند حاج میرزا محمداسماعیل بزدی و فارس‌نامه ناصری تألیف میرزا حسن فسایی تصحیح و تحشیه از دکتر منصور رستگار فسایی صفحه ۹۷۸ نویسیم: «حضرت خاقانی میرزا نعیم لشکرنویس باشی در سال ۱۲۹۸ که شصت کمالات شده، کسب کمالات لایفه [نموده، محاسبات دقتی را به وجه احسن بیاموخت شغل او بیشتر اوقاتش، لشکرنویس باشی سپاه مأمور فارس بود و در سال ۱۲۷۴ و ۱۲۷۳ حکومت و ضابطی بلوکات «تهرزی»، دارب، قهر و تازکین، جویم، بیدهر و چهارم و آقول نمود و در سال ۱۲۹۲ [اول رجب] در شیراز وفات یافت. دو پسر داشت میرزا عبدالله خان و میرزا علیمحمد خان لشکرنویس، شاهزاده طهماسب میرزا مؤیدالدوله فرزند محمدعلی میرزا پسر فتحعلیشاه به جای فرهاد میرزا ممتدالدوله پسر محمد شاه قاجار پسر عباس میرزا نایب‌السلطنه پسر فتحعلیشاه بود. محمدعلی خان میرزا نعیم نوری حاکم «تهرزی» فرزند محمد زکی خان پسر عمری برادر عمال آقا میرزا خان نوری که پس از «امیرکبیر صدراعظم» از جانب ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۱۳- ۱۲۶۴ هـ. ق) صدراعظم [نخست وزیر] شد. آقا میرزا خان نوری پس از مدتی از صدراعظم معزول شد و بیت زیر او را در وصف او بیان کردند: «یک قوم را از تارک برداشتند تاج

یک قوم را جواهر بستند بر جبین»
۳- دیگر آنکه مخلوق «تهرزی» هم به حضور حضرت شهریارای [ناصرالدین شاه قاجار] از بابت زیادت مالیات عارض شده‌اند و حساب‌المال پنج هزار تومان تخفیف مالیاتی به آنها التفات کردید. (ص ۲۷)

۴- دیگر آنکه پسر حکم جناب ممتدالملک داراب «تهرزی» و بوشهر را به قوام‌الملک سوم محمدرضا واکتار کردند. (ص ۲۳)

۵- دیگر آنکه بلوکات از قراری که مسوم می‌شود خیلی معشوش می‌شود. دیگر آنکه ایل عرب زیاده از قبل از افغانش را گذارده چنانچه «باده طشت [طشک] را چایپدانه‌اند و یک دخی را که در سرحد پایین چایپدانه‌اند. از قراری که مسوم می‌شود تمام ایل بنای مراجعت به گرمسیرات گذارده‌اند و بلوکات سر راه خیلی مضطرب هستند.

۶- دیگر آنکه از قرار، اخبار قافله‌ی کرمان را که پول نقد داشته‌اند و مبلغ آن معلوم نیست چه بوده در کرمان و «تهرزی» زده‌اند. از قراری که عارض شده‌اند می‌گویند: دزدان ایل قافله بهارلو بوده و از کسان چوپنه را جمع کرده که در ارستجان مسکن دارد با احترام خود، ولی پس از تحقیق چنان معلوم شده که اسامی سابقین که سیاهه داده بودند. بعضی از آنها در شهر شیراز بوده‌اند، لهذا تکلیات عارضین را از روی غرض سنجیدماند ولی به جهت قلیخان ضابط ایل عرب، جناب مشیرالملک کوششند که هر نوع زرد این قافله را و نتخواهی که برده‌اند به دست بیابورد. (ص ۲۰،۲۰۵. ۹ جمال‌الاول تا ۹ جمادی‌الثانی ۱۲۹۲ هجری قمری)

۷- از قراری که به عرض جناب ایل فرمانفرما رسانیدند طایفه‌ی لشنی ساکن ایاده طشت بسیاری شتر و دواب دیگر از بزدی و کرمانی به سرعت برده بودند، جناب مظلم‌الیه که گرتکشیگی باشی خود را با سوار فرستادند که از روی تحقیق مال مردم را از مرتکبین گرفته مسترد سازد و مرتکبین را تنبیه و سیاست نماید. (ص ۲۷، از غره‌ی [اول] محرم سال ۱۲۹۲ هجری قمری)

۸- دیگر آنکه بلوک آبدیه طشت [طشک ته‌ریز] را نواب مستطاب والا احتشام‌الدوله به علیاحجه |محمدحسن خان سرهنگ سوار قشقایی» واکتار کردند و معزی الیه در تدارک استد که روانه به محل ضابطی خود شود. (ص ۶۴، از ۲۱ جمادی‌الثانی به ۲ شعبان ۱۲۹۳ هجری قمری)

۹- دیگر آنکه احمد خان لشنی که یکی از قطاع‌الطریق بود، در چهاردهم ربیع‌الاول او هم حکم کرده بود و او را به شیراز فرستادند که ضابطه طایفه لشنی است سوار فرستادند

او را به شیراز بیابورد. (ص ۶۷ از ۲۸ صفر تا دوم ربیع‌الثانی ۱۲۹۴ هجری قمری)
۱۰- دیگر آنکه از قرار اخبار احمدخان لشنی را که در هر ابرارچیان گفته بودند، قبل از آنکه سوارهای محمدحسن خان ضابط لشنی برسد به هر ابرارچیان، احمدخان نام رشوه‌ای به کدخدای آن ده می‌دهد و قرار می‌نماید، چنانچه مسوم است نواب اشرف والا دوستی تومان جریمه از کدخدای آن ده می‌خواهد و محصل بر سرر صاحب ده گذارده‌اند که اخذ

این جریمه بشود. (ص ۶۸ ربیع‌الثانی ۱۲۹۴ هجری قمری)
۱۱- دیگر آنکه رعایای «تهرزی» یعنی شاکلی از حاکم خود و برخی به رضامندی به شیراز آمدند، حاکم آنها فتحعلی خان [امین‌ارغایا] نام عمل مالیات خود را پرداخته است ولی به واسطه همین فقره حکومت حکم به دیوان خانه دادند که رسیدگی به حال رعایا نمایند. [اصطحه ۵۵ هیبت و چهارم ربیع‌الاول سال ۱۲۹۵ هجری قمری]

۱۲- دیگر آنکه امروز فتحعلی خان حاکم «تهرزی» به واسطه‌ی اینکه تقصیرش در پیش حکومت ثابت شدد چوب زیادی خورد و حبس شدد تا اینکه به حساب او رسیدگی شود. میرزا سعید باقر را از حکومت ته‌ریز خواهند فرستاد. (ص ۸۶ بیست و پنجم ربیع‌الاول ۱۲۹۵ هجری قمری)

۱۳- دیگر آنکه جمعی از اهالی «تهرزی» به تحریک فتحعلی خان حاکم «تهرزی» از میرزا سید باقر حکم جدید خود به شکایت سر طویله‌ی حکومتی به بست رفتناند حکومت حکم کرده است که در میان بودند دست میرزا سید باقر را ببوسند و بروند «تهرزی».

(ص ۱۰۵، یست و دوم صفر سال ۱۲۹۶ هجری قمری)
۱۴- از قرار آنکه میرزا سعید باقر حاکم ته‌ریز به حکومت فارس عارض شده که اقوام فتحعلی خان ته‌ریزی حاکم سابق ته‌ریز محرک اشراز و قوام‌السلطنه نزدیک است که اقوام یا مرا یکشکنند یا از شهر ته‌ریز اخراج کنند و باعث تمویق مالیات است. فتحعلی خان با پسرش [محمدحسن خان سرتیپ] در شیراز بودند. خبر آوردند که فتحعلی خان آمده در اصلین بست نشسته، فوراً خود حکومت را میر غضب رفتند. سر اصطبل که او را سیاست کنند، آنجا نبود، پسرش را در میان طویله پیدا کردند تنبیه زیاد می‌نمودند و فرستادند در محبس. خود فتحعلی خان گریخته در مسجد نو بست نشسته است و حکم کردند که هر چه وابسته و اقوام در ته‌ریز دارد از آنجا بروند و الا هم سیاست و هم غارت خواهند شد. (ص ۱۳۵ سیزدهم ذیحجه سال ۱۲۹۷ هجری قمری برابر با ۱۲۵۷ خورشیدی)

۱۵- سیزده سلطان پسر ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۱۳- ۱۲۶۴ مهشیدی) حاکم ته‌ریز تلگرافسی از حضرت والا ظل السلطان به جناب صاحب دیوان رسیده که «ته‌ریز» را

شهرستان طیبه نریز در وقایع اتفاقیه

محمدعلی پیش آهنگ



از حضرت اجل اکرم صدراعظم [نخست وزیر] گرفتیم و به اختیار شما دادم. جناب صاحب‌دیوان «تهرزی» را دادند به حاجی میرزا آقاخان همشیره [زاده‌ی خود. (ص ۳۴۰ ماه رجب‌المربع ۱۳۰۲ هجری قمری برابر با ۱۲۶۱ خورشیدی)
۱۶- دیگر آنکه مغرب‌الخاقان قوام‌الملک تلگراف به حضرت والا ظل السلطان کرده بود که باید میرزا محمدرضا مستوفی و میرزا مصطفی لشکرنویس و «میرزا سید باقر حاکم ته‌ریز» را تلگراف کنی که نگاه داریم. این خبر به نواب مستطاب والا ممتدالدوله رسیده، تلگراف به تهران کردند که «اگر چنین است ایذا از شیراز حرکت نخواهم کرد. مامای که جمیع نوکرهای من همراه خودم بیایند و میرزا محمدرضا و میرزا مصطفی اگر در تهران نباشندن حساب پس نخواهم داد.» جناب مستوفی العمالک تلگراف کرده بودند که البته آنها در رکاب شما باشند. بعد از رسیدن تلگراف قوام‌الملک و محمدرضا خان بیگلر بیگی را خواستند خیلی اوقات تلخی کردند فحش زیاد دادند. آنها انکار می‌کردند که چنین تلگرافی ما نکرده‌ایم. (ص ۱۳۲ یکشنبه ۱۷ جمادی‌الاول سال ۱۲۹۸ هجری قمری)

۱۷- دیگر آنکه از جانب حضرت والا ظل السلطان تلگراف تغییر امیزی به جناب قوام‌الملک شده است که چرا «میرزا سید باقر» حاکم «تهرزی» را که حکم کردیم نگاه داری چرا نگاه نداشته‌ای؟ پس قایده‌ی تو در شیراز چیست؟ ایشان هم جواب دادند که نبود مستطاب والا ممتدالدوله طرح فرمودند که اگر کسی نخواهد معترض سید باقر شادوب نامش رسیده‌گی نمایند. (ص ۱۲۵ یست و دوم جمادی‌الثانی ۱۲۹۸ هجری قمری (ص ۱۳۴ جمادی‌الاول ۱۲۹۸ هجری قمری)

۱۸- دیگر آنکه «سرچپان» که یکی از بلوک «ته‌ریز» است به جناب قوام الملک [اسوم، محمدرضا خان] فتحعلی خان ته‌ریزی حاکم موقتی ته‌ریز آنجا رچاییده است و از قرار مذکور به قدر دوازده هزار تومان امول از آنجا تقریظ شده است و «کالتر ته‌ریز» آمده در مسجد نو بیست ششسته است و تلگرافآ شکایت به حضرت والا ظل السلطان حاکم ته‌ریز] کرده است. ایشان جواب داده‌اند که تأمل کن تا جناب صاحب‌دیوان بیایند به عرایض شما رسیدگی نمایند. (ص ۱۲۵ یست و دوم جمادی‌الثانی ۱۲۹۸ هجری قمری)
۱۹- دیگر آنکه اکامی که به جهت هر جا برقرار شده بدین تفصیل است، مغرب‌الخاقان قوام الملک ابواب جمعهای پارساله‌ی خودش، مقرب الخاقان حاجی نصیرالملک بهبهان و بندر لنگر و بندر عباس، مقرب الخاقان میرزا حسین خان پسر صاحب‌دیوان، «ته‌ریز» و «اصطهبانات» و «بوانات» ولی از «فتحعلی خان ته‌ریزی» و «آقا بزرگ اصطهباناتی» و «عباسقلی خان» تمسک گرفته‌اند.. (ص ۱۲۶ شعبان ۱۲۹۸ هجری قمری)

۲۰- دیگر آنکه حکومت «ته‌ریزی»، «بوانات» و «اصطهبانات» چون سالال قبل به مقرب الخاقان میرزا حسن خان پسر صاحب‌دیوان بود ولی اسماً نه رسماً، امساله چون جناب قوام الملک حاضر نبودند به اسرار زیاد خودش می‌خواهد قراری در این سره بلوک بگیرد، مثل اینکه ضابط «ته‌ریز» را که فتحعلی خان باشد معزول کرده و میرزا یوسف‌نام داماد حاجی مدعل را ضابط کرده و فرستاد. (صحه‌ها ۱۵۶ و ۱۵۷ دوم رجب ۱۲۹۹ هجری قمری بیستم می مسیحی سنه ۱۸۸۲ میلادی برابر با ۱۲۶۱ خورشیدی)
۲۱- دیگر آنکه «فتحعلی خان ته‌ریزی» با جمعی از «ته‌ریز‌ها» به گفته‌ی جناب قوام الملک در مسجد نو بیست و شش رفته است چونکه در اول سال میرزا حسین خان او معزول کرد و میرزا یوسف نامی را به جای مشارالیه حاکم «ته‌ریزی» نموده. (ص ۱۶۱ چهارشنبه ۴ ماه شعبان ۱۲۹۹ هجری قمری ۲۱ ماه جون ۱۸۸۲ میلادی برابر با ۱۲۶۱ خورشیدی)

۲۲- دیگر آنکه جناب قوام الملک قرار گذارده‌اند که محصلی [مأموری] همراه فتحعلی خان ته‌ریزی برو به ته‌ریز هر کس که فتحعلی خان را می‌خواهد جزو جمع مشارالیه شود و هر کس از مشارالیه ثنالی هستند به کس دیگر واکتار کنند و میرزا یوسف که الان ضابط ته‌ریز است معزول شده باید مراجعت به شیراز نماید. (ص ۱۶۲ شعبان ۱۲۹۹ هجری قمری جون ۱۸۸۲ میلادی ۱۲۶۱ خورشیدی)
۲۳- دیگر آنکه ته‌ریز را به همان میرزا یوسف داماد حاجی مهدی دادند، فتحعلی خان ته‌ریزی همانطور در مسجد نو بست است و جمعی ته‌ریز می‌دور او جمع شده‌اند.. (ص ۱۶۴ رمضان سال ۱۲۹۹ مهشیدی نوزده جولای ۱۸۸۲ میلادی ۱۲۶۱ خورشیدی)
۲۴- دیگر آنکه در اصطهبانات آدم ملاحسین ضابط سابق اصطهبانات دزدی کرده، او را گرفتند، بدنه در آزار بروز بود، که اموال مسلوبین در خانه‌ی خود ملاحسین است. حاکم ته‌ریز می‌فرستد که اموال را بیابوردن. ملاحسین با آدم‌هایش، آدم‌های حاکم را می‌زنند و مانع می‌شود از رفتن در خانه مشارالیه، به حکومت عارض شده‌اند، حکومت هم حکم کرده که او را به شیراز بیابوردن و از شیراز بیرون نرود. (ص ۱۷۰ ذیقعد ۱۲۹۹ هجری قمری هشتم آبان ۱۸۸۲ میلادی ۱۲۶۱ خورشیدی)

۲۵- دیگر آنکه از قراری که خبر رسیدم در «ته‌ریز» قدرت اغتشاش به هم رسیده است. هر روز نزاع است و آدم کشته و زخمی می‌شود. مقرب الخاقان میرزا حسین خان ۴۲- دو شنبه ۶ صفر ۱۳۰۵ هجری قمری ۳۳ اکتبر ۱۸۸۷ میلادی ۱۲۶۷ خورشیدی)
۴۳- دیگر آنکه حضرت عالی از دست حاجی میرزا محمد حکیم باشی به شکایت سر تویخانه بست آمده‌اند، از قراری که می‌گویند در هشتصد تومان جمع دو هزار تومان احجاف کرده است. (ص ۲۱۹ ذیحجه ۱۳۰۵ هجری قمری آگوست ۱۸۸۵ میلادی ۱۲۶۷ خورشیدی)

۴۴- دیگر آنکه قراری که امروز خبر رسیده طایفه لشنی که در آبدیه طشک [ته‌ریز] هستند به واسطه‌ی آنکه حکومت آنها را از سر تویخانه به دست حاجی میرزا محمد حکیم باشی سپهرده، آنها که بیرون رفتند یا هم نزاع کردند، یک نفر از طرفین کشته شده و چند نفر زخمی، تمام مالیه‌ی خود را به دعات متفرق کردند و خودشان در‌داند به کوه که به کلی اسمال زراعت نکنند و ضرر فاقشی به حکم باشی بزنند. (صص ۳۲۱-۳۲۲ ششم صفر ۱۳۰۶ هجری قمری ۱۶ اکتبر ۱۸۸۸ میلادی ۱۲۶۷ خورشیدی)
۴۵- دیگر آنکه طایفه‌ی لشنی که فرار کرده بودند، حکومت حکم به قوام الملک داده‌اند که طایفه عرب بروند آنها را بگیرند. قوام الملک هم «مشهدی اسدالله کلانتر» فسادیه میانه‌ی حکیم باشی را آنها واقع شود. (ص ۳۲۰ دهم محرم ۱۳۰۶ هجری قمری ۱۷ سپتامبر ۱۸۸۸ میلادی ۱۲۶۷ خورشیدی)

۴۶- دیگر آنکه حضرت عالی لشنی که سر تویخانه از دست حاجی میرزا محمد حکیم باشی بست بودند، سرکار والا احتشام‌الدوله آنها را مجبور فرستادند نزد حکیم باشی به عرایض آنها رسیدگی شود تمام رفتند به آبدیه طشک [ته‌ریز]، ولی احتمال دارد که فسادی میانه‌ی حکیم باشی و آنها واقع شود. (ص ۳۲۰ دهم محرم ۱۳۰۶ هجری قمری ۱۷ سپتامبر ۱۸۸۸ میلادی ۱۲۶۷ خورشیدی)
۴۷- دیگر آنکه از قراری که امروز خبر رسیده طایفه لشنی که در آبدیه طشک [ته‌ریز] هستند به واسطه‌ی آنکه حکومت آنها را از سر تویخانه به دست حاجی میرزا محمد حکیم باشی سپهرده، آنها که بیرون رفتند یا هم نزاع کردند، یک نفر از طرفین کشته شده و چند نفر زخمی، تمام مالیه‌ی خود را به دعات متفرق کردند و خودشان در‌داند به کوه که به کلی اسمال زراعت نکنند و ضرر فاقشی به حکم باشی بزنند. (صص ۳۲۱-۳۲۲ ششم صفر ۱۳۰۶ هجری قمری ۱۶ اکتبر ۱۸۸۸ میلادی ۱۲۶۷ خورشیدی)
۴۸- دیگر آنکه طایفه‌ی لشنی که فرار کرده بودند، حکومت حکم به قوام الملک داده‌اند که طایفه عرب بروند آنها را بگیرند. قوام الملک هم «مشهدی اسدالله کلانتر» فسادیه میانه‌ی حکیم باشی را آنها واقع بگیرد. (ص ۳۲۱ دهم محرم ۱۳۰۶ هجری قمری ۱۷ سپتامبر ۱۸۸۸ میلادی ۱۲۶۷ خورشیدی)

۴۹- دیگر آنکه از قراری که امروز خبر رسیده طایفه لشنی که در آبدیه طشک [ته‌ریز] هستند به واسطه‌ی آنکه حکومت آنها را از سر تویخانه به دست حاجی میرزا محمد حکیم باشی سپهرده، آنها که بیرون رفتند یا هم نزاع کردند، یک نفر از طرفین کشته شده و چند نفر زخمی، تمام مالیه‌ی خود را به دعات متفرق کردند و خودشان در‌داند به کوه که به کلی اسمال زراعت نکنند و ضرر فاقشی به حکم باشی بزنند. (صص ۳۲۱-۳۲۲ ششم صفر ۱۳۰۶ هجری قمری ۱۶ اکتبر ۱۸۸۸ میلادی ۱۲۶۷ خورشیدی)
۵۰- دیگر آنکه از قراری که امروز خبر رسیده طایفه لشنی که در آبدیه طشک [ته‌ریز] هستند به واسطه‌ی آنکه حکومت آنها را از سر برینند. (ص ۳۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۰۶ هجری قمری نوامبر ۱۸۸۸ میلادی ۱۲۶۷ خورشیدی)
۵۱- دیگر آنکه از طایفه‌ی لشنی نزاعی واقع شده بود، قوام الملک می‌فرستد که مقصیرن را گرفته بیابورد. «شکرالله» نام شکی که دو نفر از سوارهای بهارلو را گلوله می‌زند، «شکرالله» را می‌گیرند به شهری می‌آورند، حکومت سر او را برینند. (ص ۳۲۶

شوال المکرم ۱۳۰۶ هجری قمری جون ۱۸۸۹ میلادی ۱۲۶۸ خورشیدی)
۴۸- دیگر آنکه جمعی از اهل «ته‌ریز» که دست فتحعلی خان ته‌ریزی به شکایت آمده‌اند به شیراز اینها که آمده‌اند به شیراز فتحعلی خان از ته‌ریز فتکچی و سرباز برداشته رفته خانه‌ی آنها را آتش زده است و اسباب آنها را غارت کرده است از قرار مذکور یک نفر سرباز از طرف فتحعلی خان کشته شده و چهار نفر از طرف غارت شده‌ا، جناب حاجی نصیرالملک به حمایت فتحعلی خان است می‌گذارد این مظلومین «ته‌ریز» عرض حال خود را درست به حکومت عرض کنند اگر چه حکومت هم به گفته‌ی حاجی نصیرالملک است..از قرار مذکور فتحعلی خان در این دو سه ماهه که رفته است خیلی ظلم و تعدی کرده است. (ص ۳۳۶ صفر ۱۳۰۷ هجری قمری سپتامبر ۱۸۸۹ میلادی ۱۲۶۸ خورشیدی)

۴۹- دیگر آنکه اهل «ته‌ریز» تمکین فتحعلی خان نایب‌الحکومه را نکرده به جناب حاجی نصیرالملک اطلاع داده معزی الیه فرمایشی خود را به «ته‌ریز» فرستاده‌اند که نظمی در آنجا بدهد. (ص ۳۵۲ چهارم شعبان ۱۳۰۷ هجری قمری ۲۶ مارس ۱۸۹۰ میلادی ۱۲۶۹ خورشیدی)

۵۰- دیگر آنکه اغلب از ضباط که پارساله به هر جا ضابط بوده‌اند امساله هم به خودشان واکتار شده به جز «ته‌ریز»، فسا و اصطهبانات که ضابط آنجاها عوض شده و می‌شود. (ص ۳۷۵ رمضان ۱۳۰۷ هجری قمری آوریل ۱۸۹۰ میلادی ۱۲۶۹ خورشیدی)
۵۱- دیگر آنکه امساله حاصل تریاک دو شهر خلی بی شد که هر قلعه زمینلی که هر ساله سه چهار من تریاک می‌کرد اسمال یک چهارک الی نیم من کرده است ولی «ته‌ریز» و فسا و داراب چندان خراب نشده است خوب است. (ص ۳۵۹ شوال ۱۳۰۷ هجری قمری)

۵۲- دیگر آنکه تریاک اسمال در اغلب بلوکات خراب است، از قرار خبر صحیح در «ته‌ریز» و «اصطهبانات» هم نشده در «ته‌ریز» هر سال بیست یا بیست و پنج هزار من تریاک می‌شد امساله به قدر دو هزار من عمل نیامده در فسا بهتر از جاهای دیگر است به همه جهت اسمال قارص خیلی کمتر از پارسال است. (ص ۳۵۹ سوم ذیقعد الحرام ۱۳۰۷ هجری قمری ۲۱ جون ۱۸۹۰ میلادی ۱۲۶۹ خورشیدی)

۵۳- دیگر آنکه از قراری که بیرون‌ها خبر رسیده است از پل خلیان که دو فرسخ بالای زرقان است کنار رودخانه تا «ته‌ریز» ناخوشی «بپا» هست که روزی چند نفر مبتلا می‌شوند و می‌میرند.. (ص ۴۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۱۰ هجری قمری دسامبر ۱۸۹۲ میلادی ۱۲۷۱ خورشیدی)

ذیقعد ۱۳۰۰ هجری قمری سپتامبر ۱۸۸۳ میلادی و ۱۲۶۲ خورشیدی)
۶۱- دیگر آنکه قتلی که در طایفه لشنی واقع شده بود قوام الملک [میرزا علی خان] و گماشتگان مشارالیه چهارصد تومان از شخص قاتل گرفته و مقتول را پایمال کردند. این اوقات در هر کاری بی‌حسابی زیاد می‌شود. (ص ۱۹۹ پنجمین سلخ [آخ ماه] ذیحجه ۱۳۰۰ هجری قمری غره [اول] نوامبر مسیحی ۱۸۸۳ برابر با ۱۲۶۲ خورشیدی)
۶۲- دیگر آنکه ضابط به جهت بعضی از بلوکات معین کرده و تمسک گرفته‌اند، مثل «ته‌ریز» را داده‌اند به «فتحعلی خان ته‌ریز» و «اصطهبانات» را به ابوالقاسم خان همشیره زاده‌ی جناب صاحب‌دیوان. (ص ۲۱۳ ششبه ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۰۱ هجری قمری آوریل ۱۸۸۴ میلادی ۱۲۶۳ خورشیدی)

۶۳- دیگر آنکه کارزون و خشت و کمارج با بوشهر در اداره میرحسین خان شد، مششارالیه هم میرزا یوسف را که ضابط «ته‌ریز» بود حاکم کارزون و خشت و کمارج کرده. (ص ۲۱۷ شعبان ۱۳۰۱ هجری قمری جون ۱۸۸۴ میلادی ۱۲۶۳ خورشیدی)
۶۴- دیگر آنکه ضابط «ته‌ریز» عریضه به حکومت کرده بود که «طایفه‌ای از اهل «ته‌ریز» قریب هزار تومان مالیات بده دارند و حال نای سرکشی را گذارده و آدم مرا چواب کرده‌اند اگر مأموری یا چند سوار نیاید و او [رتبستان] را نگردد و نتخواه مالیات را از آنها وصول نمایند به کلی مالیات «ته‌ریز» زمین می‌خورد.» حکومت هم فرایش‌باشی نواب جلال‌الدوله را یا چند سوار فرستادند. ورود به «ته‌ریز» رئیس آن طایفه قرار می‌کند که به داراب می‌رود، اطلاع به حکومت می‌دهند، حکومت هم حکم صریح می‌کند که از عقب او بروند هر جا برسدن بگیرند و بیابوردن. حال گویا محمدخان قوام الملک [سوم] یا در کن آن طایفه نگارده که حکومت از تقصیر آنها بگذرد. (ص ۲۱۹ بیست و هفتم رمضان ۱۳۰۱ هجری قمری ۲۱ جولای ۱۸۸۴ میلادی ۱۲۶۳ خورشیدی)

۶۵- دیگر آنکه در آبدیه طشت قلیخان نام از طایفه‌ی لشنی را کشته‌اند. (ص ۳۳۱ غره‌ی محر ۱۳۰۲ هجری قمری ۲۱ اکتبر ۱۸۸۴ میلادی ۱۲۶۴ خورشیدی)

۶۶- دیگر آنکه به جهت تشریف فرمای موبک همایین به اصفهان قوام جلال‌الدوله جناب صاحب دیوان می‌روند به اصفهان و جناب حاجی نصیرالملک و جنابان اولی‌احمه و شیخ‌الاسلام و چند نفر از ضباط مثل جمال خان دشتی و میرزا حسین خان برازجانی و فتحعلی خان جراحیسی و «فتحعلی خان ته‌ریزی» را خبر کرده‌اند که بیست روز قبل از نوروز در شیراز حاضر باشند که در خدمت نواب جلال‌الدوله بروند به اصفهان. (ص ۳۳۳ شنبه ۲ ربیع‌الاول ۱۳۰۲ هجری قمری ۳ ژانویه ۱۸۸۵ میلادی ۱۲۶۴ خورشیدی)
۶۷- در آبدیه طشک [ته‌ریز] چند نفر از طایفه‌ی لشنی بر سر پاک کردن تریاک نزاع می‌کنند، از یک طرف شایلیک تفنگ به طرف دیگری می‌کنند، ۳ نفر کشته می‌شوند و یک نفر زخمی، مقصیرن از ترس خود فرار می‌کنند. آمده‌اند در مسجد نو بیست ششسته‌اند، هنوز در مسجد هستند. (ص ۲۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۰۲ هجری قمری ۱۸۸۵ میلادی ۱۲۶۴ خورشیدی)

۶۸- دیگر آنکه حکومت «ته‌ریز» «بوانات» و «اصطهبانات» چون سالال قبل به جناب قوام الملک حاضر نبودند به اسرار زیاد خودش می‌خواهد قراری در این سره بلوک بگیرد، مثل اینکه ضابط «ته‌ریز» را که فتحعلی خان باشد معزول کرده و میرزا یوسف‌نام داماد حاجی مدعل را ضابط کرده و فرستاد. (صحه‌ها ۱۵۶ و ۱۵۷ دوم رجب ۱۲۹۹ هجری قمری بیستم می مسیحی سنه ۱۸۸۲ میلادی برابر با ۱۲۶۱ خورشیدی)
۲۱- دیگر آنکه «فتحعلی خان ته‌ریزی» با جمعی از «ته‌ریز‌ها» به گفته‌ی جناب قوام الملک در مسجد نو بیست و شش رفته است چونکه در اول سال میرزا حسین خان او معزول کرد و میرزا یوسف نامی را به جای مشارالیه حاکم «ته‌ریزی» نموده. (ص ۱۶۱ چهارشنبه ۴ ماه شعبان ۱۲۹۹ هجری قمری ۲۱ ماه جون ۱۸۸۲ میلادی برابر با ۱۲۶۱ خورشیدی)

۶۹- دیگر آنکه جناب قوام الملک قرار گذارده‌اند که محصلی [مأموری] همراه فتحعلی خان ته‌ریزی برو به ته‌ریز هر کس که فتحعلی خان را می‌خواهد جزو جمع مشارالیه شود و هر کس از مشارالیه ثنالی هستند به کس دیگر واکتار کنند و میرزا یوسف که الان ضابط ته‌ریز است معزول شده باید مراجعت به شیراز نماید. (ص ۱۶۲ شعبان ۱۲۹۹ هجری قمری جون ۱۸۸۲ میلادی ۱۲۶۱ خورشیدی)
۲۳- دیگر آنکه ته‌ریز را به همان میرزا یوسف داماد حاجی مهدی دادند، فتحعلی خان ته‌ریزی همانطور در مسجد نو بست است و جمعی ته‌ریز می‌دور او جمع شده‌اند.. (ص ۱۶۴ رمضان سال ۱۲۹۹ مهشیدی نوزده جولای ۱۸۸۲ میلادی ۱۲۶۱ خورشیدی)
۲۴- دیگر آنکه در اصطهبانات آدم ملاحسین ضابط سابق اصطهبانات دزدی کرده، او را گرفتند، بدنه در آزار بروز بود، که اموال مسلوبین در خانه‌ی خود ملاحسین است. حاکم ته‌ریز می‌فرستد که اموال را بیابوردن. ملاحسین با آدم‌هایش، آدم‌های حاکم را می‌زنند و مانع می‌شود از رفتن در خانه مشارالیه، به حکومت عارض شده‌اند، حکومت هم حکم کرده که او را به شیراز بیابوردن و از شیراز بیرون نرود. (ص ۱۷۰ ذیقعد ۱۲۹۹ هجری قمری هشتم آبان ۱۸۸۲ میلادی ۱۲۶۱ خورشیدی)

۷۰- دیگر آنکه از قراری که خبر رسیدم در «ته‌ریز» قدرت اغتشاش به هم رسیده است. هر روز نزاع است و آدم کشته و زخمی می‌شود. مقرب الخاقان میرزا حسین خان ۴۲- دو شنبه ۶ صفر ۱۳۰۵ هجری قمری ۳۳ اکتبر ۱۸۸۷ میلادی ۱۲۶۷ خورشیدی)
۴۳- دیگر آنکه حضرت عالی از دست حاجی میرزا محمد حکیم باشی به شکایت سر تویخانه بست آمده‌اند، از قراری که می‌گویند در هشتصد تومان جمع دو هزار تومان احجاف کرده است. (ص ۲۱۹ ذیحجه ۱۳۰۵ هجری قمری آگوست ۱۸۸۵ میلادی ۱۲۶۷ خورشیدی)

۷۱- دیگر آنکه قراری که امروز خبر رسیده طایفه لشنی که در آبدیه طشک [ته‌ریز] هستند به واسطه‌ی آنکه حکومت آنها را از سر تویخانه به دست حاجی میرزا محمد حکیم باشی سپهرده، آنها که بیرون رفتند یا هم نزاع کردند، یک نفر از طرفین کشته شده و چند نفر زخمی، تمام مالیه‌ی خود را به دعات متفرق کردند و خودشان در‌داند به کوه که به کلی اسمال زراعت نکنند و ضرر فاقشی به حکم باشی بزنند. (صص ۳۲۱-۳۲۲ ششم صفر ۱۳۰۶ هجری قمری ۱۶ اکتبر ۱۸۸۸ میلادی ۱۲۶۷ خورشیدی)
۴۵- دیگر آنکه طایفه‌ی لشنی که فرار کرده بودند، حکومت حکم به قوام الملک داده‌اند که طایفه عرب بروند آنها را بگیرند. قوام الملک هم «مشهدی اسدالله کلانتر» فسادیه میانه‌ی حکیم باشی را آنها واقع شود. (ص ۳۲۰ دهم محرم ۱۳۰۶ هجری قمری ۱۷ سپتامبر ۱۸۸۸ میلادی ۱۲۶۷ خورشیدی)

۴۶- دیگر آنکه حضرت عالی لشنی که سر تویخانه از دست حاجی میرزا محمد حکیم باشی بست بودند، سرکار والا احتشام‌الدوله آنها را مجبور فرستادند نزد حکیم باشی به عرایض آنها رسیدگی شود تمام رفتند به آبدیه طشک [ته‌ریز]، ولی احتمال دارد که فسادی میانه‌ی حکیم باشی و آنها واقع شود. (ص ۳۲۰ دهم محرم ۱۳۰۶ هجری قمری ۱۷ سپتامبر ۱۸۸۸ میلادی ۱۲۶۷ خورشیدی)
۴۷- دیگر آنکه از قراری که امروز خبر رسیده طایفه لشنی که در آبدیه طشک [ته‌ریز] هستند به واسطه‌ی آنکه حکومت آنها را از سر تویخانه به دست حاجی میرزا محمد حکیم باشی سپهرده، آنها که بیرون رفتند یا هم نزاع کردند، یک نفر از طرفین کشته شده و چند نفر زخمی، تمام مالیه‌ی خود را به دعات متفرق کردند و خودشان در‌داند به کوه که به کلی اسمال زراعت نکنند و ضرر فاقشی به حکم باشی بزنند. (صص ۳۲۱-۳۲۲ ششم صفر ۱۳۰۶ هجری قمری ۱۶ اکتبر ۱۸۸۸ میلادی ۱۲۶۷ خورشیدی)
۴۸- دیگر آنکه از قراری که امروز خبر رسیده طایفه لشنی که در آبدیه طشک [ته‌ریز] هستند به واسطه‌ی آنکه حکومت آنها را از سر برینند. (ص ۳۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۰۶ هجری قمری نوامبر ۱۸۸۸